

جایگاه خمس در اقتصاد اسلامی

دکتر علیرضا فیض *

طیبه قدرتی سیاهمزی *

چکیده:

یکی از دغدغه‌های آزردهنده‌ای که اندیشه باورمندان به نظام اسلامی و حکومت‌دینی را به خود مشغول کرده و بسیاری از اقتصاددانان را به پویش و پرسش واداشته است معرفت‌شناسی مالیات اسلامی و جایگاه آن در اقتصاد معاصر است. آنچه ما در این مقاله سعی داریم مورد ارزیابی قرار دهیم، بخشی از مالیات است که در ادبیات فقهی به عنوان «خمس» یاد می‌شود و فرضیه‌ای که ما درصدد اثبات آن هستیم این است که خمس بخشی از مالیه عمومی است که در اختیار دولت اسلامی گذاشته شده است، گرچه این بحث تازه نیست و مدتهاست که در ادبیات فقهی وارد شده است، ولی به بعد اقتصادی و اجتماعی آن توجه لازم صورت نگرفته است. ارزیابی مجدد این موضوع با نگرش فقهی - اقتصادی می‌تواند زوایای این بحث را روشنایی بیشتری بخشد و اثرات و پیامدهای اقتصادی اجتماعی این نوع نگرش را شفاف سازد.

کلید واژه‌ها: مالیات اسلامی، خمس، اقتصاد اسلامی.

* استاد و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

alirezafeyz@gmail.com

* دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

دراینکه خمس از جانب پروردگار تشریح شده و پرداخت آن به عنوان تکلیف الهی واجب گردیده است تردیدی وجود ندارد. به همین دلیل، بسیاری از فقهای شیعه و سنی، انکار آن را مترادف با پشت پا زدن به یکی از ضروریات دین شمرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ۵) لذا در تشریح خمس و پیدایی آن بعد از نزول آیه ۴۱ از سوره انفال و مقارن با جنگ بدر نمی‌توان شبهه کرد، اما در باب منابع و درآمدهای خمس و نحوه توزیع و هزینه‌سازی آن بحث وجود دارد، و از سپیده دم پیدایش فقه آغاز و دامنه آن به عصر کنونی کشیده شده است. گرچه فقهای اهل سنت کوشیده‌اند که ظهور و افول خمس را با غنایم جنگی پیوند بزنند و خمس را متعلق به گذشته‌های خیلی دور، عصر پیامبر (ص) و خلفای راشدین، محصور و محدود سازند و بدین ترتیب از دام اشکالات و چالش‌هایی که این بحث به دنبال دارد بگریزند.

به عبارت دیگر، از دیدگاه اهل سنت، خمس تنها از جنبه نظری و علمی می‌تواند ارزیابی شود نه از جنبه عملی و کاربردی. طبعاً مسئله‌ای که با نیازهای عینی اجتماعی و فردی در ارتباط نباشد در بستر زمان به خاطره تبدیل خواهد شد و غبار فراموشی آن را خواهد پوشاند گرچه سعی کرده‌اند خلاء ناشی از فقدان خمس را با توسعه دامنه زکات جبران کنند. (القرضاوی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۵۰۵) از آنجا که فقهای شیعه، نه منابع خمس را محدود به غنایم جنگی می‌دانند و نه وصول و مصرف آن را مختص صدراسلام، بحث خمس در کتابی مستقل در طی تاریخ روند بالندگی را پوییده است.

به دلیل انزوای فقه شیعه در فرایند جداسازی دین از سیاست و فقدان تجربه و آزمون عملی در جامعه بحث خمس توانسته است آن طراوت و بالندگی بایسته را کسب کند و جایگاه شایسته‌ای را در مالیه عمومی به دست آورد. فقه شیعه که اکنون بعد از صدها سال دوری و کنار افتادگی از متن جامعه، پیروزمندان در صحنه حضور یافته‌است شایسته خواهد بود که نقش اجتماعی و اقتصادی آن از نو ارزیابی گردد. بررسی جایگاه خمس با رویکرد اقتصادی و به عنوان منبع تأمین مخارج دولت اسلامی، ممکن است ما را به نتیجه‌ای برساند که با روح اسلام همخوانی بیشتری دارد.



در این مقاله نقش خمس از بعد اقتصادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. قبل از ورود به اصل بحث شایسته است تعاریفی از خمس ارائه دهیم. اصولاً تعاریف، متأثر از نگرش اشخاص نسبت به خمس است. ارائه تعاریف با رویکردهای متفاوت می‌تواند دورنمایی دقیق‌تر از بحث را به تصویر کشد و افق روشن و شفاف‌تری از دیدگاه‌های موجود ارائه کند.

تعریف خمس

خمس، ^۱ چیزی است و تعریف اصطلاحی خمس (از نظر فقها) همان معنا را با قیودی در بردارد. زاویه نگرش هر کس در رابطه با علت تشریح و نقش و جایگاه اقتصادی خمس، در تعریف ارائه شده توسط همو بازتاب می‌یابد و از تعریف هر یک نگرش او نسبت به خمس و مصرف آن مشخص می‌شود:

تعاریف با رویکرد سنتی

صاحب جواهر الکلام خمس را این گونه تعریف می‌کند: خمس حق مالی است که پروردگار هستی بخش بر بندگانش در مال ویژه به نفع خود و بنی‌هاشم وضع کرده است؛ بنی‌هاشمی که پیشوایان و رهبران مردم و صاحبان فضل و احسان می‌باشند به خاطر ارج نهادن، خمس به جای صدقه و زکات به آنها تعلق می‌گیرد. (نجفی، ۱۳۶۷، ۱۶، ۲)

و در مناہج تعریفی مشابه با جواهر الکلام آمده است در آنجا می‌خوانیم: خمس حق مالی است متعلق به بنی‌هاشم که به عنوان عوض از زکات، در اموال مشخصی وضع شده است. (مامقانی، بی‌تا، ۱۱۹)

تعاریف با رویکرد مالیاتی

تعاریف دیگری به وسیله برخی از فقهای معاصر ارائه شده‌است. اینها از منظر مالیه عمومی به پدیده خمس می‌نگرند و سعی دارند تا جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قضیه را بیشتر در معرض دید قرار دهند. اینان معتقدند که حکومت اسلامی برای انجام وظایف و مسئولیت‌های خود

نیاز به ابزارهای مالی دارد. دریافت مالیات که خمس یکی از اصلی‌ترین بخش‌های آن است، می‌تواند فرایند اقتدار دولت را تسهیل کند و حکومت را به سمت و سوی هدف نهایی هدایت نماید. بنابراین، در تعریف ارائه شده به وسیله این دسته از فقها بعد مالیاتی خمس در نظر گرفته شده است:

شیخ فیاض الدین زنجانی که از پیشگامان نگرش مالیاتی به خمس است، آن را چنین تعریف می‌کند: خمس، حق مالی حکومتی است که به چهارمین کسر (یک پنجم) محدود می‌شود. (زنجانی، بی‌تا، ۳۰)

تعریف دیگر به وسیله آیت الله منتظری ارائه شده است:

خمس در شرع ضریب مالی برابر $\frac{1}{5}$ می‌باشد و بر اموری [موارد هفتگانه] که بیان می‌شود جعل شده است. (منتظری، بی‌تا، ۳۹۴)

از تعریف ایشان مالیات بودن خمس به طور شفاف دانسته می‌شود، عبارت قبلی ایشان (یک سطر قبل) نیز به این معنی تصریح دارد. در آنجا می‌نویسد: این [تعریف لغوی خمس] تعریف ما را که بعد از این ذکر خواهیم کرد تأیید می‌کند و آن مالیه دانستن و حق واحد نگری خمس است به عنوان حقی که در اختیار رهبر جامعه قرار دارد. (همان، ۳۹۴)

براساس این تعاریف خمس درآمدهای است که در اختیار حکومت و رهبری جامعه گذاشته شده تا با بهره‌مندی از آن، فعالیت‌های عام‌المنفعه را کارسازی کند و در جهت تحقق عدالت حرکت نماید. پرداخت‌های مستقیم و غیرمستقیم یارانه به خانواده‌های نیازمند و افراد آسیب‌پذیر، پرداخت دیون بدهکاران ورشکسته و ناتوان، اعطای حق بیکاری به کارگران بیکار و ... گامی است در این جهت.

دیدگاه‌های مربوط به توزیع و مصرف خمس

براساس تعاریف ارائه شده به وسیله علما، ما به دو رویکرد و دو نگرش کلی در مورد توزیع و مصرف خمس می‌رسیم:

(۱) دیدگاهی که می‌گوید: خمس ملک مشترک گروه‌های مشخص اجتماعی است که



می‌باید میان آنها توزیع شود.

۲) دیدگاهی که معتقد است خمس ملک واحد است و لزومی ندارد در میان گروه‌های خاصی توزیع شود.

براساس دیدگاه دوم، در تجزیه و تحلیل نهایی، خمس نقش و جایگاه مالیاتی می‌یابد. این دو نوع تفسیر در این نوشتار تحت عنوان «دیدگاه‌های سنتی خمس» و «نگرش مالیاتی خمس» ارزیابی می‌شود.

۱- دیدگاه‌های سنتی خمس

این نظریه‌ها همراه با شکل‌گیری بحث‌های فقهی پا گرفت و در عصر غیبت میان شیعیان جا باز کرد و اکثریت فقهای سنتی از این نظریه‌ها استقبال کرده‌اند (به همین جهت ما از آن تعبیر به دیدگاه‌های سنتی کرده‌ایم). علمای سنتی تا حدودی در این اعتقاد اشتراک نظر دارند که خمس ملک قشرها و گروه‌های خاصی از افراد جامعه است. دیدگاه مشهور فقهای شیعه این است که همان طور که در آیه ۴۱ از سوره انفال آمده است، خمس ملک مشترک شش عنوانی است که در آیه از آنها نام برده شده و سهم هر یک $\frac{1}{6}$ خمس می‌باشد.

۲- نگرش مالیاتی خمس

تعداد زیادی از فقهای معاصر، شاید به خاطر درک اهمیت و جایگاه خمس در اقتصاد و نقش آن در تثبیت حکومت اسلامی، به جای تخصیص آن به گروه‌های خاصی از نیازمندان و مستحقان جامعه، به این باور رسیده‌اند که خمس ملک واحد و دارای مالک واحد و آن مالک خداوند می‌باشد. (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ۴۵۹)

مالکیت پیامبر (ص) و سپس مالکیت ائمه (ع) بر خمس از مالکیت خدا متشاء می‌گیرد. مالکیت آنها قراردادی و به خاطر منصب امامت و رهبری است و برخاسته از ضرورت‌ها و نیازهای اجتماعی. امام خمینی مالکیت خدا، پیامبر و امام بر خمس را به معنای حق ولایت و تصرف می‌داند و ولایت حاکم اسلامی را نیز از این مقوله می‌شمارد. (همان، ج ۲، ۴۹۳) بر اساس این رویکرد، خمس مالیات

و ابزار اجرای عدالت و وسیله‌ای برای راه اندازی خدمات عمومی، تأمین هزینه‌های آموزش و بهداشت و حمایت اقشار کم درآمد جامعه می‌باشد. این ابزار در اختیار حاکم اسلامی به عنوان جانشین خدا، مجری قانون الهی و مسئول اداره جامعه، قرار می‌گیرد. این دیدگاه تصویر اجتماعی و سیاسی تری از خمس ارائه می‌دهد؛ تصویری که خمس را وسیله اقتدار حکومت می‌شمارد. طبق این دیدگاه، گروه‌های سه گانه آخر (یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان) حق و مالکیت شخصی نسبت به خمس ندارند. ذکر آنها در قرآن به عنوان نمونه‌ای از موارد مصرف است که دولت اسلامی موظف به تأمین آن می‌باشد، همچنان که بدهی بدهکاران بی‌بضاعت، از وظایف حاکم و دولت اسلامی است. یعنی تمام این موارد باید از بیت المال و بودجه دولت اسلامی تادیه شود. در نظام اسلامی، وظیفه دولت مسئولیت دولت به مراتب بیشتر از نظام‌های دیگر است.

تفاوت اساسی دو دیدگاه

تفاوت اساسی دیدگاه دوم با نظریه نخست و گرایش‌های وابسته به آن مسئله مالکیت است. در دیدگاه اول، گروه‌های یاد شده مالک خمس می‌باشند و هیچ کس نمی‌تواند حق آنها را به دیگران بپردازد و یا در خدمات عمومی به بهانه ولایت و ضرورت هزینه کند.

در مقابل، فقهای جدید معتقدند که خمس ملک منصب امامت و رهبری است. حکومت اسلامی بر اساس اولویت‌ها و ضرورت‌های اجتماعی و بر اساس مصالح امت اسلامی، حق تصرف در آن دارد. حق ولایت پیامبر (ص) و ائمه بر خمس، در همین راستا قابل توجیه و تفسیر است. منتهی موارد یاد شده (یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان) بخشی از موارد مصرف هستند، همان‌طور که دولت اسلامی وظیفه تأمین خدمات بهداشتی، آموزشی و برقراری ثبات و امنیت را بر عهده دارد، موظف است که دین بدهکاران بی‌بضاعت را بپردازد و اقشار کم درآمد و آسیب‌پذیر جامعه را تحت پوشش قرار دهد. (خمینی، بی تا، ۲۵۸)

در این فرآیند دولت می‌تواند از بهترین ابزارها و سازوکارهای حمایت، بهره جویید و از کارآمدترین روش‌ها برای تأمین «حداقل معیشت آبرومندان» استفاده کند.

در میان فقهای اهل سنت امام مالک نگرش مشابه دیدگاه مالیاتی خمس دارد. او خمس را به

منزله فیء و حق همه مسلمانان اعم از فقیر و غنی می‌داند و معتقد است که در نحوه هزینه‌سازی نظر رهبر متبع می‌باشد و او هر گونه که مصلحت دید می‌تواند مصرف کند. (رازی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۵۳۴)

دلایل دیدگاه مشهور فقهای شیعه

همان‌طور که گفته شد مشهور فقهای شیعه، خمس را ملک شخصی عناوین شش‌گانه: خدا، پیامبر (ص)، ائمه (ع)، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان بنی‌هاشم می‌دانند و بر این اساس باید خمس به شش قسمت توزیع و در اختیار هر یک از عناوین ^۱ قرار بگیرد. در اینجا دلایل دیدگاه مشهور ارائه، نقد و بررسی می‌گردد:

۱- ظهور آیه ۴۱ سوره انفال: اولین دلیل بر قسمت خمس میان گروه‌های شش‌گانه بر حسب مالکیت، ظاهر آیه خمس در سوره انفال می‌باشد. در این آیه گروه‌هایی که خمس ملک آنهاست نام برده شده است:

«و اعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسها و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ، ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قَدیر»

ای مؤمنان بدانید هر چه به شما غنیمت و فایده می‌رسد ۲۰ درصد آن ملک خدا، پیامبر (ص)، خویشان او، یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان می‌باشد [این ۲۰ درصد را به آنها بدهید] اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان نازل کردیم؛ به روزی که دو سپاه (اسلام و کفر) با هم روبرو شدند، ایمان آورده‌اید و بدانید که خدا بر همه چیز تواناست.

استدلال به آیه: هرگاه امر واحدی برای عناوین متعدد جعل شود، ظاهرش اقتضا دارد که آن امر را به آنها تقسیم کنیم: (میلانی، بی تا، ۱۵۳)

در اینجا خمس برای گروه‌های شش‌گانه ای جعل شده؛ گروه‌هایی که قرآن نام برده است. ظاهر آیه دلالت دارد که خمس بین آنها تقسیم شود و به هر یک ^۱ خمس تعلق گیرد.

وانگهی لام در «لله، للرسول و لذی القربی» برای مالکیت و اختصاص است و عناوین یاد شده

مالک خمس می‌باشند؛ خمس ملک مشترک و مشاع آنهاست. اگر چه «لام» بر سر سه عنوان آخر داخل نشده، ولی عطف به واو اقتضا دارد که حکم همه یکی باشد؛ یعنی خمس ملک تمام عناوین می‌باشد. (محقق تهرانی، ۱۳۵۷، ۸۰)

مالکیت تمام این عناوین در عرض هم قرار دارد از این جهت موقعیت و امتیاز کلیه اعضا برابر است. نمی‌توان گفت مالکیت یکی برتر از دیگران است و سهم او بیشتر از بقیه می‌باشد. بر این اساس، طولی دانستن مالکیت عناوین یاد شده، با ظاهر آیه همخوانی ندارد.

نقد و بررسی استدلال به آیه: به نظر می‌رسد که استفاده مالکیت عرضی از آیه و قراردادن خدا، پیامبر(ص)، ائمه، یتامی، مساکین و در راه ماندگان در کنار هم از صواب به دور است، چون قرائن و دلایل محکمی وجود دارد برای آنکه منظور از آیه مالکیت خدا، پیامبر(ص) و امام معصوم می‌باشد؛ آن هم مالکیت طولی نه عرضی. نخست اگر سه گروه آخر، مالک می‌بودند لام اختصاص و ملکیتی که بر سر کلمات الله، رسول و ذی القربی داخل شده بر آنها نیز وارد می‌شد. از داخل نشدن لام استفاده می‌شود که آنها مالک خمس نیستند. تنها به عنوان مورد مصرف، قابل استدلال است. (منتظری، بی تا، ۲۸۷)

دوم، نظیر همین آیه شریفه، آیه فیء در سوره حشر است که در آنجا می‌خوانیم:

«ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول و لذی القرى و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...» (حشر، ۵۹)

آنچه از فیء که خدا و پیامبرش به غنیمت داده است، مختص خدا، پیامبر(ص)، خویشان پیامبر، یتیمان، بینویان و در راه ماندگان است.

در این آیه از همان عناوین نام برده شده که در آیه خمس ذکر شده است. بی تردید فیء ملک منصب امامت و رهبری جامعه است و حق حکومتی. آیا در آیه ۷ سوره حشر می‌توان ادعا کرد که عناوین با واو عطف شده و از این عطف، مالکیت عرضی استفاده می‌شود و سه گروه آخر از موارد مصرف نیستند، بلکه مالک فیء می‌باشند؟ پاسخ منفی است. فیء ملک منصب امامت است و امام می‌تواند موارد مصرف آن را تعیین کند. از مشابهت دو آیه می‌توان استفاده کرد که در آیه ۴۱ سوره انفال، خمس، ملک امام بوده است و گروه‌های آخر موارد مصرف می‌باشند (همان، ۲۸۸)



دیگر اشکال کلی‌تری که بر این دیدگاه وارد است، تضادی است که میان صدر و ذیل استدلال آنها دیده می‌شود. در آغاز بحث می‌گویند: خمس بر اساس آنچه در کتاب و سنت آمده باید به شش سهم برابر ^۱ توزیع شود و مالکیت خدا قوی‌تر از مالکیت گروه‌های دیگر نیست. هر یک از عناوین، ^۱ خمس را مالک می‌باشد در قسمت دیگر استدلال می‌گویند: توزیع برابر به دو قسمت، به عنوان سهم امام (شامل حصه خدا، پیامبر و امام) و سهم سادات (شامل سهم یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان) کفایت می‌کند و لازم نیست که به گروه‌های سه‌گانه سادات سهم برابر بدهیم؛ این دو سخن در تضادی است آشکار؛ یعنی وقتی گفته می‌شود منصب امامت حق تصرف در کلیه سهام را دارد می‌گویند: هر یک از عناوین مالک سهم و حصه خود است و فراتر از آن حق تصرف ندارد. هنگامی که گفته می‌شود: ابن سبیل و یتیم نیازمند کمیاب است با سهام آنها چه باید کرد؟ گفته می‌شود به عنوان نیازمندان (مساکین) بدهید، یعنی ^۱ را به امام و جانشینان او، و ^۱ بقیه را به سادات بدون تفکیک سهام هر یک، البته این بدان معنا نیست که کلیه باورمندان به ملکیت سادات به ۱۰ درصد خمس، چنین پنداری را در فرایند توزیع پذیرفته باشند، ولی مشهور فقهای شیعی سنتی نگر، عدم توزیع برابر خمس بر اصناف سه‌گانه را پذیرفته‌اند. (همان، ۲۸۸)

۲- روایات ائمه (ع): تعدادی روایات از ائمه (ع) نقل شده است و در آنها از توزیع خمس به شش قسمت، سخن رفته است. مشهور علما نام بردن از عناوین شش‌گانه را به معنای مالکیت و لزوم توزیع خمس به هر یک از آنها به نحو برابر تفسیر کرده‌اند. چند روایت دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ولی به دلیل نام بردن از توزیع خمس به شش قسمت از ذکر آنها در اینجا صرفه نظر می‌کنیم.

اما روایات توزیع خمس به شش قسمت:

۲- الف - مرسله حماد بن عیسی که از امام موسی بن جعفر روایت کرده است، در قسمتی از این روایت می‌خوانیم:

... و یقسم بینهم الخمس علی سته اسهم، سهم لله و سهم لرسول الله و سهم لذی القربی و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم لابناء السبیل، فسهم الله و سهم رسول الله لاولی الامر



من بعد رسول الله وراثه وله ثلاثة اسهم، سهمان وراثه و سهم مقسوم له من الله، و له نصف الخمس كلاً و نصف الخمس الباقي بين اهل بيته، فسهم لیتاماهم و سهم لمساكينهم و سهم لابناء سبيلهم، يقسم بينهم على الكتاب و السنة (على الكفاف والسعه) ما يستغنون به في سبتهم فان فضل عنهم شيء يستغنون عنه فهو للوالی و ان عجز او نقص عن استغنائهم كان على الوالی ان ينفق من عنده بقدر ما يستغنون به و انما صار عليه ان يمونهم لان له ما فضل عنهم ... (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ۳۵۹)

خمس به شش سهم توزیع می‌شود. برای هر یک از عناوین؛ خدا، پیامبر، نزدیکان پیامبر(ص)، یتامی، نیازمندان و در راه ماندگان یک سهم تخصیص یافته است. سهم خدا و پیامبر (ص) به ولی امر و امام حاضر بعد از وفات پیامبر(ص) به عنوان ارث (چون امام وارث انبیاء است) تعلق می‌گیرد. این دو سهم به اضافه سهم ذی القربی که ملک امام است، حق امام می‌باشد، س نصف خمس از آن امام(ع) و نصف بقیه، سهم یتیمان، فقرا و در راه ماندگان اهل بیت پیامبر(ص) است. این تقسیم بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر انجام می‌شود، به گونه‌ای که هزینه مخارج سالانه آنها را کفایت کند. حال اگر سهم آنها مازاد بر نیاز یک ساله شان بود، اضافه را والی بگیرد و اگر نتوانست مخارج سالانه زندگی آنها را تامین کند، حاکم اسلامی موظف است که از بیت‌المال تکمیل کند، زیرا همان طور که مازاد سهام آنها را دریافت می‌کند کمبود آن را نیز باید تأمین و جبران کند.

۲ - ب - روایتی است مرفوع از احمد بن محمد؛ در این روایت آمده است:

فاما الخمس فيقسم على ستة اسهم: سهم لله و سهم للرسول (ص) و سهم لذوی القربی و سهم للیتامی و سهم للمساكين و سهم لابناء السبيل، فالذی لله فلرسول الله: فرسول الله احق به فهو له خاصه، والذی للرسول هو لذی القربی و الحجّه فی زمانه فالنصف له خاصه والنصف للیتامی و المساكين و ابناء السبيل من آل محمد(ع) الذین لا تحل لهم الصدقه و الزکاء عوضهم الله مكان ذلك بالخمس. (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ۳۵۹)

خمس بر شش سهم تقسیم می‌شود: سهمی برای خدا، سهمی برای رسول و سهمی برای

نزدیکان پیامبر(ص) و ... سهم خدا به پیامبر(ص) تعلق می‌گیرد و او سزاوارترین فرد برای دریافت سهم خدا می‌باشد. آنچه که به رسول خدا(ص) تعلق گرفته در اختیار ذی القربی که حجت خدا در عصر خود می‌باشند قرار می‌گیرد. پس نصف خمس ملک امام است و نصف دیگر، ملک یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان آل محمد(ص) است؛ آنها که صدقه و زکات برایشان تحریم شده و در مقابل، پروردگار، خمس را به آنها ارزانی داشته است.

در ادامه این روایت آمده است:

فان فضل منهم شیء فهو له و ان نقص عنهم و لم یکفهم اتمه لهم من عنده کما صار له الفضل و کذلک یلزمه النقصان. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ۳۵۹)

اگر سهم سادات مازاد بر نیاز آنها باشد، اضافه آن متعلق به امام است و اگر نتوانست نیاز آنها را تأمین کند وظیفه امام است که کمبود آنها را جبران کند.

۲- ج - سومین روایت مرسله ابن بکیر است. در این روایت از امام (ع) در رابطه با تفسیر آیه «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ...» سؤال می‌شود، امام جواب می‌فرماید: «خمس الله للامام و خمس الرسول للامام و خمس ذوی القربی لقرباه الرسول الامام و الیتامی یتامی الرسول و المساکین منهم و ابناء السبیل منهم، فلا یخرج منهم الی غیرهم» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ۳۵۶)

«سهم خدا، پیامبر(ص) و ذوی القربی متعلق به امام است و یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان از فرزندان پیامبرند بنابراین خمس از خانواده پیامبر(ص) خارج نمی‌شود.»

۲-د- روایتی است از علی بن حسین مرتضوی به نقل از تفسیر نعمانی. در این روایت به نقل

از امام علی(ع) آمده است:

« الخمس یجری (یخرج) من اربعه وجوه؛ من الغنائم التی یصیبها المسلمون من المشرکین و من المعادن و من الكنوز و من الفوص و یجری هذا الخمس علی سته اجزاء فیأخذ الامام منها سهم الله و سهم الرسول و سهم ذی القربی ثم یقسم الثلاثه السهام الباقیه بین یتامی آل محمد و مساکینهم و ابناء سبیلهم» (همان، ۳۶۱)

خمس به چهار منبع تعلق می‌گیرد؛ غنائمی که از مشرکان به دست مسلمانان می‌افتد؛ معادن، گنج‌ها و اشیای قیمتی که از طریق غواصی بدست می‌آید. این خمس به شش قسمت توزیع می‌شود. امام، سهم خدا، رسول و ذی القربی را دریافت می‌کند. سه سهم باقیمانده میان یتیمان، نیازمندان، و در راه ماندگان آل محمد توزیع می‌شود.

نقد و بررسی روایات

طبق معمول، روایات از دو زاویه قابل بررسی است: (۱) سند روایات (۲) دلالت روایات بر مدعا

۱- سند روایات:

تمام این روایات از نظر سند ضعف دارند (هاشمی شاهرودی، ج ۲، ۱۴۱۰، ۳۹۴) در سه روایت اول تعبیر «عن بعض اصحاب» دارد؛ یعنی این سه روایت و روایت علی بن حسین مرتضوی مرسله است. بنابراین، این روایات از نظر سند قابل استدلال نیستند؛ منتها در حد مؤید قابل استفاده اند نه فراتر از آن.

۲- دلالت روایات بر مدعا:

استدلال به روایات در مورد تقسیم خمس به شش سهم، قابل دقت و تأمل است. ۲-۱- درست است که در ابتدای روایات به طور صریح و یا ضمنی سخن از تقسیم خمس رفته است و از آن، مالکیت عناوین یاد شده استشمام می‌شود، ولی در ذیل برخی از این روایات عباراتی به کار رفته که مالکیت فقرا، یتیمان و در راه ماندگان را تضعیف می‌کند و موقعیت آنها را تا سطح مورد مصرف پایین می‌آورد.

۱-۲- الف - همانطور که در ذیل روایات احمد بن محمد و حماد بن عیسی آمده است: در

صورت عدم کفایت سهام سه گروه آخر بر نیازهایشان، بر حاکم اسلامی است که از بیت المال زندگی آنها را ساماندهی و حداقل معیشت آبرومندان را برای آنها کارسازی کند و در صورت فزونی سهم آنها بر نیازهای یک ساله‌شان، والی و حاکم اسلامی، حق دارد زیادتی را به اموال دولتی برگرداند. نتیجه طبیعی این تحلیل، پذیرش نقش مالیاتی برای خمس است که از موارد مصرف و مخارج مالیات، تأمین، ساماندهی مالی افراد فقیر جامعه می‌باشد.

هرچند ساز و کار حمایت از اقشار کم درآمد و آسیب‌پذیر جامعه در شرایط فعلی به مراتب پیچیده‌تر و دقیق‌تر از گذشته است. در گذشته پرداخت‌ها به صورت مستقیم انجام می‌گرفت، ولی امروز بیشتر از کانال‌های بیمه اجتماعی، آموزش رایگان، حمایت‌های بهداشتی، پرداخت سوبسید به کالاهای اولیه و ضروری و ... به نفع گروه‌های کم‌درآمد و نیازمند جامعه کارسازی می‌شود.

۲-۱- ب - دلیل دیگر بر مالیه‌نگری خمس و مورد مصرف بودن گروه‌ها و عناوین سه‌گانه

آخر، تعبیر از سهام به عنوان زکات است. در روایت حماد بن عیسی و در رابطه با زکات از تعابیر مشابه خمس استفاده شده است، درحالی که در زکات، مصارف هشتگانه جنبه مصرفی محض دارد. نحوه توزیع و تخصیص آن به وسیله حاکم اسلامی براساس اولویت‌های اقتصادی مشخص می‌شود. عین عبارت روایت حماد چنین است:

« للفقراء والمساكين و العاملين علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل، ثمانیه اسهم یقسم بینهم فی مواضعهم بقدر ما یستغنون به فی سنتهم بلضفیق و لا تقتیر، فان فضل من ذلك شیء ردّ الی الوالی وان نقص من ذلك شیء ولم یکتفوا به کان علی الوالی ان یمونهم من عنده بقدر سنتهم حتی لیستغنوا ... » (منتظری، بی‌تا، ۲۵۷)

« زکات به هشت سهم به موارد زیر توزیع می‌شود: فقیران، مسکینان، کارمندان اداره مالیات، جلب و رضامندی و همکاری کافرانی که در مرزهای کشور موقعیت دارند، در راه آزادی بردگان، پرداخت قرض بدهکارانی که قدرت ادا ندارند، در راه خدا و آوارگان دیار غربت بایسته است که حداقل معیشت آبرومندان را برای یک‌سال تأمین گردد. پس اگر میزان زکات بیشتر از نیاز



یک‌ساله آنها بود، مازاد به حاکم اسلامی برگشت داده می‌شود و اگر زکات دریافتی کمتر از نیاز سالانه آنها بود، حکومت باید کمبود را از بیت المال جبران کند.

حال اگر بنا باشد که سه عنوان آخر به امام منحصر شود، این بدان معناست که همه خمس در اختیار امام و رهبری جامعه قرار گیرد. سؤال اصلی در اینجا این است که آیا ۲۰٪ از منافع معادن، گنج‌ها و ... ملک شخصی امام است، تا با آن زندگی خود و خانواده‌اش را سامان‌مند سازد؟ با اندک دقت به حجم این در آمد و تعداد افراد تحت تکفل امام، درخواستیم یافت که چنین چیزی امکان پذیر نیست و عقل و منطق آن را بر نمی‌تابد، بلکه به عنوان حاکم اسلامی، مسئول تأمین نیازمندان، از کارافتادگان جامعه، برقراری ثبات و امنیت، راه‌اندازی خدمات عمومی، دفاع از محروم در مقابل تهاجم بیگانگان و غیره می‌باشد. ابزاری که می‌تواند او را به اهدافش برساند، مالیات است و ستون فقرات مالیات در شرایط کنونی خمس و مالکیت امام نه به عنوان مالکیت شخصی بلکه در قالب حق تصرف و ولایت قابل تفسیر می‌باشد؛ همان‌طور که امام خمینی روی این قضیه تأکید کرده است. (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ۴۹۵)

شاید در برخی از روایات که از توزیع و تقسیم خمس به شش سهم سخن رفته است، در مقام جدل با فتوای رایج عصر امام صادق و امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) بوده باشد. در آن زمان دیدگاه فقهی ابوحنیفه که قائل به سقوط حق نبی و ذی القربی بعد از وفات پیامبر(ص) بوده رواج داشت و او معتقد بود که خمس به سه سهم توزیع و در اختیار فقرا، یتیمان و در راه ماندگان امت اسلامی قرار می‌گیرد. ائمه برای اثبات حق امامت خود به ظاهر آیه قرآن استدلال می‌کردند به گونه‌ای که با مذاق اهل سنت تا حد زیادی سازگار باشد؛ یعنی تقسیم خمس به شش قسمت، در حالی که هدف امام از این کار اثبات تقسیم و مالکیت شش عنوان نبود، بلکه هدف، اثبات حق خود در حد امکان بود. در واقع اقتضای جا اندازی تقسیم خمس به شش قسمت، اثبات حق ائمه به عنوان رهبر حقیقی جامعه بود.

به‌علاوه بر مبنای اصل «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» حاصل جمع بین مالیه نگری خمس که بسیاری از روایات بدان تأکید و صراحت دارند و اخبار تقسیم، و همچنین جمع میان



صدر و ذیل روایات یاد شده ایجاب می‌کند که اخبار تقسیم، حمل بر جدل شود. (منتظری، بی تا، ۲۶۸) بنابراین امام در مقام جدل، توزیع خمس به شش قسمت را مطرح کرده است. و شاید ائمه (ع) با علم و آگاهی از این واقعیت که اگر حکام جور از نگرش شیعه نسبت به خمس به عنوان مالیه عمومی کسب اطلاع کنند، شیعیان را تحت فشار قرار می‌دهند و آنها را وادار به پرداخت خمس به حکام جور می‌نمایند، زیرا خلفای جور خود را حاکمان حق و رهبران واقعی جامعه و جانشینان پیامبر (ص) می‌خواندند و نسبت به هر کسی در جمع‌آوری مالیات اسلامی خود را سزاوارتر می‌پنداشتند. لذا ائمه (ع) برای اجتناب از رویارویی مستقیم با حکومت، مسئله توزیع خمس و مالکیت گروه‌های شش گانه را مطرح کردند.

این توجیه نیز می‌تواند جمع میان صدر و ذیل روایات را میسر نماید و تضاد و ناسازگاری در آن روایات را از میان ببرد. بدین ترتیب خمس به عنوان مالیات اسلامی در اختیار حکومت اسلامی گذاشته شده تا در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و خدماتی مصرف کند. در حقیقت خمس همانند هر مالیاتی ابزاری در جهت تعدیل ثروت و درآمد و برقراری عدالت اجتماعی است.

اگر به سیره ائمه (ع) مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که در هیچ دوره‌ای ائمه نصف خمس را به اولاد هاشم اختصاص نداده‌اند. اگر نصف خمس ملک آنها می‌بود، ائمه دستور می‌دادند ۵۰٪ خمس را به سادات فقیر و در راه مانده و یتیم بدهند. حداقل بعد از دریافت، خود امام به‌طور منظم و سیستماتیک این کار را می‌کرد. می‌دانیم که بعد از حاکمیت امویان، سادات در اقصی نقاط کشور اسلامی پراکنده شدند، در این صورت لزومی نداشت که امام از شیعیان بخواهد تمام خمس را به او بدهند، زیرا خود می‌دانست سادات فقیر و آواره، در جای جای سرزمین اسلامی پراکنده‌اند و شیعیان هر منطقه را موظف می‌نمود ۵۰٪ خمس را به دست خود به آنها بپردازند.

به علاوه، علما و فقها اتفاق دارند که خمس در عصر ائمه تماماً به امام معصوم و یا وکلای ایشان پرداخت می‌شد. مردم با نصف خمس همانند زکات عمل نمی‌کردند که مستقیماً به فقرای سادات بپردازند، با وجودی که می‌دانستند اولاد هاشم تحت فشارهای شدید سیاسی و اقتصادی قرار دارند. اگر نصف خمس، ملک آنها می‌بود علما و فقها از آن یاد می‌کردند و در سیره متشرعه

منعکس می‌شد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۳۸۱)

بنابراین، خمس حقی است واحد، تقسیم ناپذیر، متعلق به منصب امامت و رهبری جامعه، و موارد یاد شده به عنوان جزئی از مخارج؛ مخارجی که اولویت‌های مصرفی آن را حکومت اسلامی بعد از بررسی‌های کارشناسانه، تعیین می‌کند.

۳- اجماع فقهای شیعه: بسیاری از فقها و مفسران شیعه روی اجماع به عنوان دلیل مستقل، برای اثبات توزیع خمس به شش قسمت و مالکیت عناوین یادشده به سهم خود استدلال کرده‌اند. در اینجا عباراتی از بعضی علما آورده می‌شود:

در تفسیر تبیان می‌خوانیم « خمس غنیمت از نظر شیعه به ۶ قسمت تقسیم می‌شود. سهم خدا و پیامبر (ص) با سهم ذی‌القربی در اختیار امام و رهبر جامعه قرار می‌گیرد تا برای خانواده‌اش مصرف کند. سه سهم باقیمانده به یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان آن پیامبر (ص) تعلق می‌گیرد و فقرای سایر مردم از خمس سهمی نمی‌برند. چون خداوند خمس را عوض از صدقات که بر اهل بیت پیامبر (ص) حرام شده است، قرار داده است. (شیخ طوسی، بی‌تأج، ۱، ۷۹۷)

مشابه این عبارت در تفسیر مجمع‌البیان هم آمده است با این تفاوت که در آنجا قیدالغنیمه ذکر نشده است و اجماع فرقه حقه را با تعبیر « مذهب الیه اصحابنا» آورده است. (طبرسی، بی‌تأج، ۳-۴، ۸۳۵)

سید مرتضی در الانتصار آورده است: « ۲۰٪ از درآمدهای خمسی به ۶ قسمت توزیع، سه سهم آن برای امام و سه سهم بقیه برای اصناف سه‌گانه از اهل امام (ع) که یتیمان فقیران و در راه ماندگان می‌باشد قرار داده شده است. دلیل این توزیع، اجماعی است که مکرراً از علما نقل شده است. (سید مرتضی، ۱۳۹۱، ۸۷)

از جمع بندی عبارات یاد شده علما می‌توان دریافت که اجماع وجود دارد.

بعضی از علما علی‌رغم تمایل به دیدگاه عدم مالکیت گروه‌های سه‌گانه و آگاهی از سیره عملی ائمه (ع) بر تحلیل و وجود روایات معتبر، بر حق واحد بودن خمس، فتوا بر توزیع و مالکیت گروه‌های سه‌گانه داده‌اند. عامل و دلیلی که آنها را وادار به پذیرش این دیدگاه کرده است، همین اجماع است.



صاحب جواهر، پس از اشاره به سیره ائمه در مورد دریافت تمام خمس می‌نویسد:

اگر بیم از تک روی و مخالفت با وحدت کلمه اصحاب نبود، ممکن بود که ادعا شود، از ظاهر روایات استفاده می‌شود که همه خمس برای امام است. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ۱۵۵)

شیخ انصاری نیز در این مورد می‌نویسد:

بعید نیست که با در نظر داشتن این دسته از روایات، بگوییم که همه خمس از آن امام است و بر امام لازم است که نیاز سادات را در سطح حداقل معیشت آبرومندانه تأمین کند. ولی این دیدگاه خلاف اجماع است و ناسازگار با صریح آیه و برخی اخبار. (شیخ انصاری، بی‌تا، ۳۲۶)

به نظر می‌رسد از دید شیخ انصاری و صاحب جواهر، دلایل روایی مبتنی بر عدم مالکیت سادات و مالیه عمومی نگری خمس کافی است و می‌شود بر مبنای آن نظر و فتوا داد، ولی چیزی که آنها را از پذیرش این دیدگاه بازداشته است، اجماع ادعایی است که از سوی بعضی علمای شیعه بر رد عدم توزیع ارائه شده است.

نقد و بررسی اجماع: این اجماع، از دو جهت قابل خدشه است:

۱- اگر بپذیریم چنین اجماعی وجود دارد، به عنوان حجت و دلیل قابل استدلال نیست؛ زیرا این اجماع محتمل المدرك است.

۲- واقعیت این است که چنین اجماعی اصلاً وجود ندارد. چون بعد از تحقق غیبت کبری، بسیاری از قدامت معتقد به لزوم حفظ و نگهداری خمس بودند: از طریق وصیت و تحویل به علمای بعدی و یا دفن کردن زیر خاک تا زمان ظهور امام عصر ع.ج. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۳۸۱) نفس وجود چنین نگرشی حاکی از اختلاف نظر میان فقهای گرامی است.

از آنجا که در گذشته (در صدر اسلام) روابط اقتصادی ساده و ابتدایی بود و نیازمندان واقعی قابل شناسایی بودند، بهترین ابزار فقر زدایی و تامین نیازهای اولیه آنها پرداخت‌های مستقیم به وسیله دولت و افراد خیر بود. ولی امروز روابط اقتصادی به مراتب پیچیده‌تر از آن است که در قالب پرداخت‌های مستقیم نیازهای اساسی کلیه افراد جامعه رفع شود و تمامی معضلات اجتماعی حل گردد.



و اما دلایل نگرش مالیاتی به خمس: اینکه در گذشته فقها از منظر مالیاتی به خمس توجه نکرده بودند، شاید به این دلیل بود که قبل از ظهور امام عصر (عج) تأسیس حکومت اسلامی غیرممکن می‌نمود. به همین جهت از زاویه حق شخصی به قضیه خمس می‌نگریستند. کمتر کسانی در این جمع پیدا می‌شدند که کلان نگر باشند و به اثرات و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی خمس توجه کرده، آینده‌ای را که در آن حکومت اسلامی تشکیل شود و نظام مالیاتی را که به دولت امکان دهد تا وظایفش را به درستی انجام دهد، تصور کنند.

در این قسمت به بیان دلایل کسانی که با رویکرد مالیاتی به خمس می‌نگرند را بیان می‌کنیم:

۱- آیه خمس

گرچه در نگاه اولیه و سطحی، ممکن است چشم‌انداز توزیع خمس به گروه‌های شش‌گانه حق به جانب جلوه کند و مالکیت هر یک از آنها به سهم خود درست به نظر آید، ولی با دقت بیشتر و توجه و عنایت ژرف‌تر به عبارات و شأن نزول آیه ۴۱/ انفال می‌توان به این نتیجه رسید که خمس حق واحد و از آن خداوند است و این حق در اختیار پیامبر (ص) قرار می‌گیرد. بعد از او به جانشین آن حضرت یعنی امام سپرده می‌شود؛ آن هم نه به عنوان حق و ملک شخصی، چنانکه بسیاری تصور کرده‌اند، بلکه به عنوان حق منصب امامت و رهبری امت، قرائن و دلایلی ما را به رویکرد مالیاتی هدایت می‌کند به قرار ذیل است: الف: اگر بگوییم خمس ملک گروه‌های شش‌گانه یعنی خدا، رسول، ذی القربی، یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان است و مالکیت خدا را در برابر مالکیت دیگران، هم ردیف و شریک آنها بینداریم، به ناچار باید مالکیت اعتباری را برای خداوند فرض کنیم. این قضیه با مالکیت حقیقی و مطلق خداوند همخوانی ندارد. خداوند آفریننده تمام هستی است:

«الم تعلم ان الله له ملك السموات و الارض» (بقره، ۱۰۷) معنی ندارد که مالکیت اعتباری برایش در نظر بگیریم و پروردگار هستی بخش رابه مرتبه مخلوقات و بندگانش تنزل دهیم. برای اینکه با این چالش مواجه نشویم و مالکیت خداوند را حقیقی در نظر بگیریم بایسته است که

خمس را به عنوان حق ولایی و حکومتی خداوند به تصویر بکشیم. خدا این حق را به پیامبر(ص) به عنوان ولی امر و حاکم اسلامی و بعد از وفات آن حضرت به جانشینان او سپرده است تا با استفاده از این درآمد، هزینه‌های مربوط به حکومت را کارسازی کنند و عدالت اجتماعی را برقرار سازند. به عبارت دیگر، خمس حق حکومتی است؛ این حق اولاً و با لذات از آن خداوند می‌باشد. «... ان الحكم الا لله (انعام، ۵۷) این منبع مالی برای اداره جامعه در اختیار رهبری جامعه گذاشته شده است: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ...» (ص، ۲۶)

در هنگام حضور آن حضرت و بعد از وفات او ائمه (ع) به عنوان خلیفه خداوند از این حق بهره‌مند می‌گردند. خمس به عنوان حق شخصی و خصوصی امام (ع) قابل تصور نیست؛ ۲۰٪ درآمدها و فعالیت‌های اقتصادی معنا ندارد که ملک شخصی یک فرد باشد، بلکه حق ولایی و اختیار تصرف است و امام می‌تواند آن را براساس مصالح عمومی در فرآیند برقراری عدالت اجتماعی هزینه کند که از آن جمله است تأمین افراد نیازمند، از کار افتاده و در راه مانده.

امام خمینی در این باره می‌نویسد: «خلاصه هر کس در معنای آیه و روایات دقت کند، در می‌یابد که جمیع سهام خمس از بیت المال و درآمدهای دولتی محسوب می‌شود و حاکم حق تصرف در آن را دارد. (خمینی، ۱۳۶۰، ج ۲، ۴۵۹)

نظر و تشخیص او براساس مصالح امت گریزناپذیر است. از دیدگاه امام خمینی، خمس به عنوان مالیات اسلامی در اختیار حکومت قرار می‌گیرد؛ او بر مبنای مصالح عمومی، نحوه توزیع و هزینه‌سازی را تشخیص و موارد مصرف را تعیین می‌کند. در این راستا کلیه نیازمندان از جمله گروه‌های سه گانه یاد شده در آیه ۴۱ سوره انفال می‌بایستی تأمین شوند و زندگی شرافتمندانه برای همه شهروندان میسر گردد.

ب - در این آیه خبر ان (لله) بر اسم آن خمسه مقدم شده، و از نظر اهل ادب تقدیم ما حقه التأخیر، افاده حصر می‌کند و این نشان‌دهنده انحصار خمس به پروردگار است.

از آنجا که اجرای حکومت اسلامی و تحقق حاکمیت الله به وسیله پیامبر انجام می‌شود، همان حقوق و اختیارات به عنوان جانشین خدا به آن حضرت تفویض می‌شود و بعد از وفات پیامبر این اختیارات به ائمه (ع) تعلق می‌گیرد؛ این مطلب از ورود لام اختصاص بر «الله»، «رسول» و

«ذی القربی» استفاده می‌شود. از این منظر، خمس یک مالک بیشتر ندارد و آن خداوند است. حق تصرف او مطلق و نامحدود است. اما پیامبر (ص) و امام (ع) به اعتبار خلافت و منصب رهبری جامعه، حق ولایی و تصرف در خمس دارند. (منتظری، بی‌تا، ۲۶۳)

بر این اساس مالیکت خدا، پیامبر (ص) و امام طولی است و به ترتیب هر کدام نسبت به خمس، مالکیت و حق تصرف دارند؛ لذا سه عنوان آخر تنها در قالب نمونه‌هایی از موارد مصرف قابل تفسیر است.

ج- تردیدی وجود ندارد که فیء از اموال حکومتی است و در اختیار رهبری جامعه قرار دارد و حاکم اسلامی به هر صورت که مناسب تشخیص دهد، می‌تواند آن را هزینه کند. طبق این رویکرد، فیء براساس اولویت‌های حکومتی و ضرورت‌های اجتماعی هزینه می‌شود. با وجود این، در آیه ۷ سوره حشر برای فیء موارد مصرف معینی تعیین شده است و از همان مواردی سخن رفته است که در آیه خمس دیده می‌شود:

« ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلله وللرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم و ما اناکم الرسول فخذوه و مانها کم فانتهوا ... »
(حشر ، ۵۹)

« آنچه را که خدا از اموال کافران دیار به رسول خود غنیمت داد، آن متعلق به خدا و رسول و (ائمه) خویشاوندان رسول است و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است؛ این حکم برای آن است که غنایم، دولت توانگران را نیفزاید و شما آنچه رسول حق دستور دهد و (منع یا عطا کند) بگیرید، و هرچه نهی کند واکذارید ... »

همانطور که از آیه پیداست به رغم حکومتی بودن فیء از توزیع آن میان گروه‌های ششگانه سخن رفته است. دقیقاً با همان عبارات آیه خمس، سه عنوان اول با «لام» و سه تای آخر بدون «لام» آمده است. و این بدان معناست که خمس همانند فیء حق «ولایی» ای است که در اختیار رهبری و حکومت گذاشته شده است. عناوین سه‌گانه آخر نمونه‌هایی از موارد مصرف می‌باشند، گستره مصرف (به ویژه در اقتصاد معاصر) می‌تواند به مراتب بیشتر از مواردی باشد که در آیات فیء و خمس آمده است؛ یعنی عامل زمان و مکان روی موارد مصرف تأثیر می‌گذارد.



در ادامه آیه، ضمن تأکید بر وظیفه دولت، مبنی بر توزیع مجدد درآمد و ثروت، و یا حکمت توزیع فیء را مشخص می‌کند: (کی لا یكون دولةً بین الاغنیاء منکم) توزیع فیء میان گروه‌های ششگانه به منظور جلوگیری از تمرکز و دست به دست شدن ثروت در دست معدودی از افراد جامعه انجام می‌گیرد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۰، ۳۷۶)

درواقع حکومت وظیفه دارد که در برابر سیری ثروتمندان و فقر و گرسنگی ضعیفان سکوت نکند و با بهره‌گیری از ابزارهای مالیاتی، جلو گسترش شکاف طبقاتی را بگیرد. لذا یکی از علمای معاصر نوشته است: «اینگونه برنامه‌ها (توزیع درآمد) جزو اهداف و سیاست‌هایی است که حکومت در برابر جامعه و موارد مصرف دانستن گروه‌های سه‌گانه با این هدف تناسب دارد.» (همان، ۳۷۶)

بنابراین همان‌طور که در آیه فیء از عناوین ششگانه نام برده و فیء حق حکومت و توزیع آن در اختیار حاکم می‌باشد، خمس نیز این چنین است و اختیارات خدا و پیامبر(ص) و ائمه(ع) در همین قالب، قابل تفسیر است.

روایاتی نیز از ائمه در تأیید مشابهت خمس و فیء وارد شده است، بعضی از روایات فیء را به منزله غنیمت می‌شمارد به عنوان مثال در صحیح‌ه محمدبن مسلم به نقل از امام باقر(ع) آمده است: «فیء و انفال شامل زمین‌هایی می‌شود که صاحبان آن بدون درگیری و خونریزی و از راه صلح به حکومت اسلامی واگذار کرده‌اند و همه این موارد فیء می‌باشند و از آن خدا و پیامبر(ص). آنچه مختص خداوند می‌باشد، به پیامبر(ص) تعلق می‌گیرد و او طبق نظر خود هزینه می‌کند و بعد از پیامبر(ص) اختیار این اموال با امام است. اما سخن پروردگار درباره آیه «ما افاء...» این به منزله غنیمت است. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ۳۶۸)

ج - روایات تحلیل: روایات فراوانی از ائمه(ع) در مورد تحلیل خمس وارد شده است و در این روایات، امام خمس را برای شیعیان حلال کرده است. از این می‌توان استنباط کرد که خمس تماماً ملک امام و در حیطه تصرف اوست؛ یعنی لازمه عقلی و عرفی تحلیل، مالکیت امام بر تمام خمس است. اگر بر طبق ادعای مشهور امام مالک نصف خمس می‌بود بایسته بود که آن را مشخص کند، در حالی که روایات تحلیل اطلاق دارند و به روشنی تحلیل تمام خمس از آنها استفاده می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۳۸۴)



در اینجا به چند مورد از روایاتی اشاره می‌کنیم که درباره تحلیل خمس وارد شده‌اند:
 علی بن مهزیار می‌گوید: در نامه مردی خواندم که در آن از امام باقر(ع) تقاضای تحلیل
 خمس را نموده بود. امام نوشت: «من اعوزه شیء من حقى فهو فى حل» کسی که نیازمند است،
 خمس بر او حلال می‌باشد. (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ۳۷۹)

ضریس کناسی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «اتدرى من این
 دخل على الزنا؟ فقلت لا ادرى: فقال من قبل خمسنا اهل البيت الا لشيعتنا الا طيبين فانه محلل
 لهم و لميلادهم» (همان، ج ۶، ۳۷۹)

«آیا می‌دانی چگونه مردم به زنا می‌افتند؟ گفتم نمی‌دانم. سپس فرمود: از جهت (عدم
 پرداخت) خمس ما اهل بیت ولی شیعیان ما به دلیل تحلیل خمس بر آنها پا کند و در زنا
 نمی‌افتند.»

ابوخدیجه از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «... هذا لشيعتنا حلال الشاهد منهم
 والغائب و المیت منهم والحقى و ما یولد منهم الی یوم القیامه فهو لهم حلال، اما والله لا یحلّ الا
 لمن احللتا له ...» (همان، ۳۷۹)

«خمس بر شیعیان اعم از حاضر و غایب، مرده و زنده و آنها که بعد از این متولد می‌شوند
 حلال است. به خدا سوگند خمس بر کسی حلال نمی‌شود مگر اینکه ما آن را حلال کنیم.

همان‌طور که در این روایات دیده می‌شود عبارات تحلیل مطلق است و هیچ اشاره‌ای بر
 مرزبندی‌های موجود به نام سهم امام و سهم سادات ندارد. زیرا در صورت مالکیت شخصی
 گروه‌های سه‌گانه، امام به راحتی و در هر موقع نمی‌توانست از ولایت خود استفاده کرده آنها را از
 حقوقشان محروم کند، بلکه تنها در مواقع اضطرار از حق ولایی خود استفاده می‌کرد. به علاوه، در
 سخنان خود نیز به این نکته اشاره می‌کرد و به شیعیان و دوستان خود متذکر می‌شد. صاحب
 جواهر با اینکه معتقد به مالکیت گروه‌های ششگانه است، اعتراف می‌کند که روایات تحلیل دلیل
 بر یک سهم بودن خمس است. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ۴۷)

همچنین از روایاتی که در آنها امام(ع) از تحلیل خمس به شیعیان سرباز می‌زند، نیز حق
 اختصاصی و ولایی بودن خمس استفاده می‌شود و امام در اینجا نیز به گونه‌ای از خمس سخن



می‌گوید که گویا حق شخصی و ملک خصوصی او است و هیچ کس در آن سهمی ندارد و این بیانگر حق تصرف و ولایت امام می‌باشد. در اینجا به چند نمونه از این دسته روایات نیز اشاره می‌کنیم: ابی بصیر از امام باقر(ع) روایت کرده که آن حضرت در مورد غنایم جنگی به دست آمده از کفار چنین فرمود: خمس غنایم جنگی متعلق به ما است و قبل از ادای سهم ما هیچکس حق ندارد از آن مال چیزی را خریداری کند. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ۳۷۶)

گروهی از شیعیان خراسان، پیش امام رضا(ع) آمدند و از آن حضرت خواستند که خمس را بر آنان حلال کند. امام در جواب فرمود: چه دردآور است این خواسته شما، در دوستی و محبت ما تنها در زبان بسنده می‌کنید و حقی را که خداوند برای ما قرار داده است از ما دریغ می‌دارید و آن حق خمس است، سپس سه مرتبه فرمود: برای هیچ فردی از شما خمس را حلال نمی‌کنم. (همان، ۳۷۵)

۳- سیره پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع)

یکی از منابع احکام فقهی سنت عملی ائمه معصوم است. سیره عملی پیامبر(ص) و ائمه نشان می‌دهد که خمس حق واحد و متعلق به منصب امامت است. در سیره و رفتار پیامبر(ص) و نامه‌های آن حضرت که در آنها از خمس خدا و پیامبر (ص) سخن رفته، هیچ اشاره‌ای به سهم سادات نشده است. سیره عملی ایشان، دیدگاه مالکیت و تقسیم خمس به اصناف ششگانه را رد می‌کند.

اگر تاریخ زندگی سایر ائمه (ع) و رفتار و سنت عملی آنها را درباره خمس بررسی نماییم، در خواهیم یافت که آنها همیشه خمس را از شیعیان مطالبه و دریافت می‌کردند و گاه و کلایی برای جمع‌آوری خمس تعیین می‌کردند. اگر آن گونه بود که دیدگاه سنتی معتقد است: « نصف خمس ملک سادات فقیر و نوادگان هاشم است » می‌باید ائمه به شیعیان دستور می‌دادند که نصف خمس را به سادات فقیر بدهند و این مسئله در تاریخ نیز ثبت می‌شد.

بنابراین سنت عملی ائمه (ع) نیز از حق حکومتی بودن خمس حکایت می‌کند حقی که متعلق به منصب رهبری و در اختیار اوست. او موارد مصرف خمس را بر اساس مصالح جامعه و در راستای تحقق عدالت اجتماعی تعیین می‌کند.

بسیاری از فقهای معاصر سعی دارند که نقش خمس را در تعدیل ثروت و توزیع مجدد درآمد برجسته نمایند. از جمله فقهای که در این مورد سخن گفته است امام خمینی است. ایشان در این باره می‌فرماید: « مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقر و سادات فقیر نیست بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. اگر حکومت تحقق پیدا کند باید با همین مالیات‌هایی که داریم یعنی خمس و زکات (که البته مالیات اخیر زیاد نیست) جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود. (خمینی، ۱۳۶۸، ۲۲-۲۴)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳)، *وسائل الشیعه*، ج ۶، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۳. رازی، ابوالفتح، (۱۴۰۴)، *تفسیر روح الجنان و روح الجنان*، ج ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیت ا... مرعشی.
۴. زنجانی، فیاض الدین، (بی‌تا)، *کتاب الخمس المسمی بذخائر الامامه*، تهران، چاپخانه فردوسی.
۵. سید مرتضی، الانتصار، (۱۳۹۱)، *النجف*، المطبعه الجیدریه.
۶. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (بی‌تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳ و ۴، بیروت، دارالمعرفه.
۷. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (بی‌تا)، *تفسیر تبیان*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. القرضاوی، یوسف، (۱۴۱۷)، *فقه الزکاة*، ج ۱، بیروت مؤسسه الرساله.
۹. مامقانی، عبدالله، (بی‌تا)، *مناهج المتقین فی ائمه الحق و الیقین*، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی.
۱۰. محقق تهرانی، محمدرضا، (۱۳۵۲)، *کتاب الخمس من حقائق الفقه*، بی‌جا.

۱۱. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۶۸)، **البيع**، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۲. _____، (بی تا)، **کشف الاسرار**، تهران، نشر ظفر.
۱۳. _____، (بی تا)، **ولایت فقیه**، بی جا، بی نا.
۱۴. میلانی، سید محمد هادی، (بی تا)، **محاضرات فی فقه الامامیه**، کتاب الخمس، بی جا، بی نا.
۱۵. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷)، **جواهر الکلام**، ج ۱۶، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۱۰)، **بحوث فی الفقه**، کتاب الخمس، ج ۲، بی جا، مکتب السید الهاشمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی